

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

درسگفتارهای پیشاسقراطیان

مخصوص داوطلبان کنکورهای فلسفه؛ غرب، اسلامی، دین، علم، تطبیقی، هنر
 زهرا قزلباش (دانشجوی دکتری فلسفه غرب دانشگاه تهران)

جلسهٔ دهم:

پارمنیدس (۲)

پارمنیدس هستی یا واحد (زیرا شایسته است هستی واحد باشد) را حاوی ویژگی‌هایی می‌داند که حکایت از کمال‌یافتگی و پُری او دارد. مثلاً هستی غیرقابل تقسیم است، زیرا یکپارچه و یکسان است. در مقدار نیز مساوی است، زیرا یک کلّ واحد شامل همهٔ هستنده‌ها (کثرات) است. بنابراین واحد، یکپارچه است و خلائی وجود ندارد. زیرا هر چه هست هستی است. هیچ فضای تهی در میان هستی وجود ندارد. بنابراین فرض حرکت هیچ یک از هستنده‌ها در این کلّ واحد ممکن نیست.

همه چیز به صورت ایستا در جای خود متقرر است. به همین دلیل هستی یا واحد مکاناً متناهی است.

پیشتر گفته شد که نمی‌توان از آغاز و پیدایش واحد یا هستی سخن گفت، زیرا پیدایش باید یا از هستی باشد که تحصیل حاصل است و یا از نیستی که غیرممکن است. پس هستی را پیدایشی نیست که سپس برایش آغازی باشد. هستی جاودانه است.

واحد یک کل ایستا و نامتغیر و ساکن و کامل است و به دلیل کمال دچار هیچ تغییر و دگرگونی نخواهد شد. پس نیازی هم به حرکت ندارد. زیرا حرکت مستلزم دگرگونی به چیزی دیگر است، حال آنکه هستی را نقصی نیست و به چیزی غیر از خود نیازی ندارد و بنابراین به حرکت و دگرگونی هم نیازمند نیست. ساحت هستی از حرکت بری است.

بهترین تصویرسازی از این کل واحد (هستی/وجود)، شکل کره است.

گفتنی است که در یونان قدیم دایره کامل‌ترین شکل در هندسه معرفی شده بود.

پارمنیدس در فقرات بجامانده از خود که گفتیم سیمپلیکیوس نقل کرده بود، خاطرنشان می‌کند که شناخت هستی و واحد بدین نحو راه حقیقت است و اندیشه منطبق بر هستی است.

اما راه مردمان همواره راه عقیده و گمان است و آنها هستی را با کثرت، حرکت، دگرگونی،

کون و فساد و مانند آن مشوّش و آلوده می‌سازند، درحالی‌که ساحت هستی از همه اینها مبرا است.

دلیل عمده این اختلاف این است که مردمان همواره راه حس را انتخاب می‌کنند و حس نمی‌تواند وحدت را بفهمد، بلکه همواره متوجه کثرت و دگرگونی است.

نکته‌ای در این اختلاف هست که وجهی از آن تاریخی و وجهی فلسفی است. از نظر تاریخی، برخی وقایع‌نگاران معتقدند که پارمنیدس راه عقیده یا همان راه حس را ناظر به نقد عقاید فیثاغوریان در باب اضداد ارائه کرده و نشان داده که اگر به حس اکتفا کنیم فقط کثرت و تضاد فهمیده خواهد شد، حال آنکه راه فکر یا اندیشه وحدت را به ما نمایان خواهد ساخت.

از نظر فلسفی نیز راه حقیقت با تفکر و تأمل عمیق در خود هستی هموار است و هستی خود مصداق حقیقت است. بنابراین شناخت هستی شناخت حقیقت و شناختی حقیقی است.

بنابراین ایده پارمنیدس در مواجهه با امر حقیقی و شناخت واقعی این است که باید به راه اندیشه دل سپرد که محتوی حقیقتی ناب‌تر از آن چیزی است که حس نشان می‌دهد.

درحقیقت فیلسوف ما مرادش این است که اندیشه جلوه بالاتر و کامل‌تری از امور را به ما نشان خواهد داد که حس قادر به آن نیست.

تردیدی نیست که یکی از بزرگترین متأثران از این تفکیک پارمنیدسی میان راه اندیشه و راه گمان، فیلسوف بزرگ و محبوب ما افلاطون است. افلاطون در محاوره پارمنیدس، دیدگاه مهم خود در باب ایده‌ها را از زبان پارمنیدس و در گفتگوی او با سقراط به چالش کشیده است.

این گفتگو میان سقراط و پارمنیدس و زنون بوده است. ماجرا از این قرار است که پارمنیدس (در سن ۶۵ سالگی) و زنون (حدوداً چهل ساله) به آتن آمده و در منزل پوثودوروس اقامت کردند. سقراط جوان به اتفاق یارانش به دیدار این دو فیلسوف آمده و از زنون خواهش کرد تا کتابی را که در رد کثرت نگاشته برای آنان عرضه نماید.

سقراط پس از شنیدن محتوای کتاب زنون، به استدلال او در ردّ کثرت اشاره کرد که بر اساس آن زنون گفته بود اگر موجود کثیر باشد بالضرورة باید همزمان هم شبیه باشد و هم غیرشبيه، و این ناممکن است، زیرا شبیه و ناشبیه یکی نیستند.

سپس به پارمنیدس نقبی می‌زند که او در پی اثبات وحدت بوده، حال آنکه شاگردش زنون در پی نفی کثرت است و این دو از هم جداست.

اما زنون به سقراط خاطر نشان می‌سازد که هدفش از نوشتن کتاب، پاسخ به کسانی بوده که عقیده پارمنیدس در باب اثبات وحدت و نفی کثرت را به تمسخر گرفته‌اند.

سپس سقراط راه حل سومی تحت لوای نظریهٔ مثل مطرح می‌کند که طبق آن برای هر چیزی ایده‌ای مستقل وجود دارد، مثلاً ایدهٔ شباهت، ایدهٔ بی‌شباهتی، ایدهٔ وحدت، ایدهٔ کثرت، و بنابراین یک مفهوم می‌تواند همزمان از همهٔ این ایده‌ها بهره‌مند باشد. مثلاً یک عدد مداد به دلیل اینکه حجم دارد قابل تقسیم است، لذا کثیر است، اما چون آن را در یک جعبهٔ مداد تصور کنیم، یک مداد فرید و مستقل می‌تواند لحاظ شود، لذا واحد هم هست، پس یک چیز می‌تواند همزمان واحد و کثیر باشد و این به دلیل بهره‌مندی از ایده‌هاست.

بنابراین سقراط مدعی می‌شود که استدلال‌های زنون دربارهٔ نفی کثرت که در کتابش آمده، در محسوسات قابل مصداق است و اگر این استدلال‌ها را بتوان در مورد ایده‌ها که مفاهیمی غیرمحسوس و متعلق اندیشه و تعقل هستند پیاده نمود، آنگاه می‌توان از ادعای زنون در باب ردّ کثرت دفاع کرد.

اما پارمنیدس بعد از شنیدن استدلال سقراط شروع به پرسیدن سوال‌هایی کرد که خیلی زود نظریهٔ ایده‌ها را به چالش جدی کشید.

به لطف الهی در جلسه بعد همین بحث را ادامه می‌دهیم.

با آرزوهای نیک برای شما

با احترام.

فلسفه پیشاسقراطیان



فقرة زیبایی از زنون:

جنبنده نه در جایی که در آن هست می‌جنبد نه در جایی که در آن نیست.

زق - فرزنان آگاهی

لینک عضویت: https://t.me/farzan_agahi